



Legal Analysis of Registration Fee Bill of Dowry over 14 Gold Coins Compared with the Couple's Financial System in France

Maryam khanzadehpoor¹

Abbas Karimi*²

DOI:
10.30497/FLJ.2023.244356.1901



Abstract

Ratifying a bill in the Judicial Commission of Islamic Consultative Assembly (Majlis) on setting registration fee of Dowry over 14 gold coins in the time of registering marriage contract (Nikah), each spouse 50% , and depositing it into the Fund of Providing Dowry for Needy Couples, has put the family law on the threshold of drastic transformation. Although this change is made to serve the legal institution of marriage and reduce the amount of dowry as well as facilitate the marriage process, but its functionality is under serious doubt and even it appears that its negative consequences far outweigh any positives. Bills ratified without considering the rights of the parties in the marriage contract not only could provide a platform for men to abuse but also create unfavorable situation for women and causes girls and women as well as men be reluctant towards the marriage compared to the past. This is the fact that women may assume that marriage not only limit their freedoms, but also their life could also be faced with financial and economic threats. Thus, they gain fewer financial benefits in their common life and in order to get rid of a wrong and unsuitable marriage, they must sacrifice their ownership and sustain heavy and unfair costs. Therefore, it is highly recommended for new bills, while holding a compressive approach towards liberty and contractual rights, to provide the goals of the legal system and secure the rights of both parties. Consequently, the current study by descriptive- analytic approach and by collecting data from the library sources, while attempts to survey the fundamental and legal aspects of this bill, also provides solutions and suggestions with the view on the couple's legal system of in France.

Keywords: 14 gold coins, legal analysis, Dowry, marriage, registration fee bill

-
1. PhD student in private law, Islamic Azad University, United Arab Emirates branch, Dubai, United Arab Emirates
maryamkhazadehpoor@yahoo.com
 2. (Corresponding Author) Professor in Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran
abkarimi@ut.ac.ir

تحلیل حقوقی طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه طلا با نگاهی به نظام حقوقی زوجین در فرانسه

مریم خانزاده پور^۱

عباس کریمی*^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

DOI: 10.30497/FLJ.2023.244356.1901

چکیده

تصویب طرحی در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعیین حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه طلا (۱۳۹۹/۰۶/۲۴) در موقع انعقاد و ثبت عقد نکاح دو طرف هریک به میزان ۵۰ درصد و واریز وجوه حاصل از آن به حساب صندوقی به نام صندوق تهیه جهیزیه برای زوجین نیازمند، حقوق خانواده را در آستانه تحول مهمی قرار داده است. تحولی که به منظور خدمت به نهاد حقوقی و به جهت کاهش میزان مهریه و تسهیل ازدواج صورت پذیرفته، لیکن تردید جدی در کارآمدی آن وجود دارد و حتی تصور می‌شود که نتایج و آثار منفی آن بیش از اثر مثبت طرح باشد. تصویب طرحهایی که بدون لحاظ حقوق طرفین عقد نکاح بوده و احتمال ایجاد بسترهای سوءاستفاده برای مردان و وضعیت نامساعدی را برای زنان به وجود می‌آورد باعث می‌شود دختران و زنان و همچنین پسران امروز با بی‌محلگی و بی‌رغبتی مضاعفی نسبت به گذشته برای ازدواج روبرو شوند. چرا که معتقدند نه تنها با ازدواج آزادیهای آنها محدود می‌شود بلکه تهدیدات مالی و اقتصادی هم برای زندگی ایشان وجود دارد و نه تنها در زندگی مشترک از کمترین منفعت مادی برخوردار نیستند بلکه برای رهایی از ازدواجی اشتباه و نامناسب مجبور به پرداخت مال خود و تحمل هزینه‌های گزاف و غیر منصفانه می‌شوند. بنابراین بهتر آن است با نگاهی جامع و با رعایت اصل آزادی و توازن حقوق قراردادی برای طرفین، طرحهایی را پیشنهاد کرد که هم تأمین‌کننده اهداف نظام حقوقی و هم تأمین‌کننده حقوق طرفین به طور عادلانه گردد. بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با جمع‌آوری منابع از طریق کتابخانه‌ای ضمن بررسی مبنایی و حقوقی طرح مذکور با نگاهی به نظام حقوقی زوجین در فرانسه به ارائه راهکار و پیشنهاد نیز در این زمینه می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

حق الثبت، مهریه، نکاح، ۱۴ سکه طلا، تحلیل حقوقی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات متحده عربی، دبئی، امارات متحده عربی.

maryamkhanzadehpour@yahoo.com

abkarimi@ut.ac.ir

۲. (نویسنده مسئول) استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران. تهران. ایران.

مقدمه

با شروع دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی در خرداد ماه ۱۳۹۹، طرح‌های متعددی از سوی گروه‌های مختلف نمایندگان این دوره با رویکرد انتقادی به وضعیت مهریه‌های عقد نکاح به ویژه تلاش برای ایجاد محدودیت در تعیین میزان مهریه، تقدیم مجلس شد. پنج طرح تقدیمی مجلس در این زمینه به شرح زیر است (سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی):

۱. «طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به شماره ثبت ۲۳۴ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۱۸ تیر ماه ۱۳۹۹
۲. «طرح اصلاح موادی از قانون حمایت خانواده»، به شماره ثبت ۳۱۹ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۳ مرداد ماه ۱۳۹۹
۳. «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به شماره ثبت ۲۰۴ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۲۴ شهریور ماه ۱۳۹۹
۴. «طرح اصلاح ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده»، به شماره ثبت ۲۳۰ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۳۰ شهریور ماه ۱۳۹۹
۵. «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مهریه»، به شماره ثبت ۳۳۸ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۵ آبان ماه ۱۳۹۹.

در این میان، «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» به شماره ثبت ۲۰۴ پس از اعلام وصول در تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۴، به کمیسیون قضائی و حقوقی به عنوان کمیسیون اصلی ارجاع شد و در جلسات متعدد مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این طرح به استناد تبصره ۱ ماده ۱۴۳ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، به دلیل تشابه موضوع با طرح‌های نامبرده دیگر ادغام و سرانجام در جلسه کمیسیون قضائی و حقوقی مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۹ با اصلاحاتی در عنوان و متن به تصویب رسید. متن نهایی این طرح با عنوان اصلاحی «طرح اصلاح موادی از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و برخی از احکام راجع به مهریه» در ماده ۴ در خصوص حق الثبت مهریه چنین مقرر می‌دارد:

«ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱ به شرح زیر اصلاح می شود:
ماده ۲۲- در صورتی که مهریه حین العقد تأدیه نشود یا به صورت نقدی پرداخت نگردد و میزان ارزش ریالی آن بیش از مهرالسنه باشد نسبت به مازاد بر مهرالسنه، زمان ثبت واقعه نکاح به شرح زیر حق الثبت به تناسف از زوج و زوجه اخذ می شود:

۱. نسبت به مازاد بر مهرالسنه تا ارزش ریالی معادل یکصد سکه بهار آزادی طرح جدید یکدهم درصد (۰.۱٪) ارزش ریالی

۲. نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل یکصد سکه بهار آزادی طرح جدید تا معادل ارزش ریالی معادل دویست سکه بهار آزادی طرح جدید، دو درصد (۰.۲٪) ارزش ریالی

۳. نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل دویست سکه بهار آزادی طرح جدید تا معادل ارزش ریالی معادل سیصد سکه بهار آزادی طرح جدید، پنج درصد (۰.۵٪) ارزش ریالی - نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل سیصد سکه بهار آزادی طرح جدید، بیست درصد (۰.۲۰٪) ارزش ریالی

تبصره ۱. مبلغ ریالی مهرالسنه در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه تعیین و اعلام می گردد.

تبصره ۲. درآمد حاصل از اجرای این ماده به صورت صددرصد (۱۰۰٪) جهت تأمین هزینه افراد بی بضاعت در قالب بودجه سنواتی اختصاص می یابد.

تبصره ۳. درج مهریه در خارج از سند نکاحیه ممنوع است. رسیدگی به تقاضای مطالبه مهریه هایی که خارج از سند نکاحیه تعهد شده باشد در دادگاه یا در واحد اجرای ثبت و به طور کلی هرگونه اقدام حقوقی در این خصوص صرفاً پس از پرداخت معادل حق الثبت متعلقه مطابق این ماده توسط خواهان، به حسابی از خزانه که سازمان برنامه و بودجه کشور مشخص و اعلام می نماید، امکان پذیر می باشد. و در صورتی که اثبات شود زوجین به قصد مهریه تحت عناوین حقوقی دیگری توافق کرده باشند، مشمول حکم این تبصره می شوند» (سایت رسمی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی).

تصویب طرح فوق‌الذکر در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعیین حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه در موقع انعقاد و ثبت عقد نکاح زوجین، هریک به میزان ۵۰ درصد و واریز وجوه حاصل از آن به حساب صندوقی به نام صندوق تهیه جهیزیه برای زوجین نیازمند، حقوق خانواده را در آستانه تحول مهمی قرار داده است. تحولی که به منظور خدمت به نهاد حقوقی و به جهت کاهش میزان مهریه و تسهیل ازدواج صورت پذیرفته، لیکن تردید جدی در کارآمدی آن وجود دارد و حتی تصور می‌شود که نتایج و آثار منفی آن بیش از اثر مثبت طرح باشد. وضع هرگونه حقوق دولتی اعم از مالیات یا حق الثبت برای مهریه‌های بالاتر از یک سقف مشخص، ریشه در دیدگاههای فقهی ندارد و حتی با دیدگاه مشهور در فقه ناسازگار است، زیرا به باور فقها طرفین عقد نکاح در تعیین میزان مهر آزادند و به نظر می‌رسد. (مظفری، ۱۳۸۷). بنابراین شایسته است به نقادی چنین طرحی پیش از طرح آن در جلسه علنی پرداخت، لیکن پیش از آن باید تأثیر چنین طرحی بر نهاد مهریه را مورد مطالعه قرارداد. از اهداف تصویب طرح مذکور، احتمال افزایش آمار ازدواج جوانان ذکر شده است، بطوریکه با تصویب آن از تعیین مهریه‌هایی بالا به عنوان مانع ازدواج جلوگیری شود، اما این که اصلاً با تصویب نهایی و قانونی شدن چنین طرحی آیا آمار ازدواج بالاتر می‌رود و یا این که اصلاً دیگر ازدواجی صورت می‌گیرد که بخواهد صندوق تأمین جهیزیه پیشنهادی، از حق الثبت مهریه‌های عقد نکاح، برای زوج‌های بی‌بضاعت، تأمین جهیزیه کند؟! یا اصلاً وضع چنین قوانینی وجهه شرعی و مبنای حقوقی دارد یا خیر؟!

به هر حال صرف‌نظر از امکان و شرایط اجرایی شدن طرح مذکور در این مجال به جنبه‌های حقوقی و شرعی این طرح پرداخته می‌شود تا بلکه بتوان با جلب نظر اهل خرد، مانع از تصویب چنین طرح دارای ایرادات مبنایی شده و در فضای جامعه کنونی و معضل رشد منفی جمعیت که مقابل آن سیاست ترغیب افزایش ازدواج و تشکیل خانواده و از یاد مولید دنبال می‌شود، جلوی ایجاد چنین طرح‌های مضر و دارای آثار مخرب و منفی خصوصاً در جهت تشویق جوانان به ازدواج گرفته شود.

۱. تأثیر طرح حق الثبت بر مهریه بر این نهاد حقوقی

نهاد حقوقی مهریه یک نهاد امضایی حقوق اسلام است که احکام و آثار آن پس از پذیرش این نهاد در نظام حقوقی اسلام اصلاح و تکمیل شده است. به منظور فهم میزان تأثیر حق الثبت بر مهریه بر این نهاد کهن، شایسته است ابتدا به مطالعه عمومی نهاد مهریه و کارکردهای آن پرداخت (بند یکم) و سپس تغییر این کارکردها از طریق وضع حق الثبت سنگین بر آن را مورد بررسی قرارداد. (بند دوم)

۱.۱. مطالعه عمومی نهاد مهریه و کارکردهای آن

مطالعه عمومی نهاد مهریه (الف) و به ویژه کارکردهای این نهاد (ب) است که تمهیدی برای مطالعه حاضر قلمداد می شود.

۱.۱.۱. مطالعه عمومی نهاد مهریه

مهریه، صداق یا کابین مالی است (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳) که از سوی مرد به زن در هنگام عقد نکاح یا بعد از آن می بایست پرداخت گردد. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب و بر اساس احکام اسلامی است، لذا نظیر این نهاد در حقوق غربی یا سایر مذاهب ندرتاً به چشم می خورد در نظام حقوقی فرانسه هم مابه ازایی شبیه با نهاد مهریه به چشم نمی خورد. فلسفه تأثیر آن نیز بیشتر به جهت حفظ حقوق مالی زن و هم به نوعی جبران کمبود سهم الارث زن در حقوق اسلام عنوان شده است که صرفنظر از قبول یا رد این نظریه با توجه به تأکیدات پیامبر اعظم صلی الله و ائمه معصومین علیه السلام در مدح زنان با مهریه های کم در امت اسلام، (رسول اکرم (ص)، بهترین زنان امت من، خوب روترین و کم مهترین آنان هستند.) (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳۸۱:ق، ج ۳، ص ۲۵۲)، تعیین مهریه های با ارزش مالی بالا تا حدود زیاد به عنوان اهرم بازدارندگی مرد در اعمال حق یک جانبه طلاق برای وی تلقی می شود، لکن تعیین مهریه های سنگین می تواند به عنوان سدی در راه تشکیل خانواده و ازدواج جوانان نیز محسوب گردد. البته مهریه در عرف نشانه ارج و ارزش و احترام مرد برای زن خود و همینطور مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی مالی زن هم به شمار می رود و به هنگام اختلاف زوجین و تصمیم زوج بر گسستن پیوند زناشویی تضمینی برای دوام ازدواج

محسوب می‌شود. در واقع مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن مقدار مهر را به تراضی معین سازند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱).

با توجه به تفاسیر متعددی که در بابت تاسیس نهاد مهر ابراز شد نباید مهریه را بر خلاف تصور برخی نظام‌های حقوقی بهای فروش زن قلمداد کرد زیرا انسان موضوع حق واقع نمی‌شود بلکه له یا علیه حق قرار می‌گیرد (صفایی، امامی، ص ۱۴۸).

در باب ماهیت مهریه نیز برخی از اساتید حقوق مانند دکتر کاتوزیان مهر را عبارت از مالی می‌دانند که به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود و این الزام مربوط به تملیک مهر را ناشی از حکم قانون می‌دانند که ریشه قراردادی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱).

برخی دیگر نیز مهر را یک قرارداد تبعی می‌دانند یعنی قراردادی راجع به مال که جدا از اصل نکاح ولی تابع عقد است و باید شرایط اساسی صحت و شرایط عمومی مورد معامله را دارا باشد (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

اما آنچه که مسلم است در خصوص ماهیت مهریه در عقد نکاح باید گفت که مهریه بر خلاف آنچه بعضی از اسلاف تصور می‌کردند یکی از عوضین عقد نکاح نیست و موضوع عقد نکاح فقط زوجیت است و نه تملیک بضع تا مهریه به عنوان عوض آن قرار گیرد. بنابراین در رابطه با مهریه احکام عوضین نیز جاری نمی‌شود و به همین دلیل است که در عقد نکاح دائم عدم تعیین و یا بطلان مهریه خللی در عقد ایجاد نمی‌کند. (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴)

همانطور که بیان شد مهریه مالی است که از سوی مرد به زن به سبب عقد نکاح اعطا می‌شود. بنابراین هر چیزی که مالیت داشته و قابل تملک باشد می‌تواند به عنوان مهر قرار داد. وجود مهر در عقد نکاح و الزام به پرداخت آن ناشی از حکم قانون است اما زوجین در تعیین میزان آن اختیار دارند و به استناد ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی باید تا حدی که رفع جهالت از آن بشود معلوم گردد. (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸)، بنابراین چه به استناد مهرالمسمی که رایج‌ترین

نوع مهریه در انعقاد عقد نکاح بین زوجین می‌باشد و چه به استناد سایر انواع مهریه و صرف نظر از ماهیت آن که برخی آن را جزء ارکان عقد برخی یک الزام قانونی برخی یک قرارداد طبیعی و برخی دیگر آن را جزء لوازم عقد می‌دانند. (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴) آنچه که مسلم است این‌که به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد نکاح، مهریه به مالکیت زوجه در می‌آید و این مالکیت مطلق و بدون اذن شوهر و حتی قبل از قبض و اقباض امکان هر نوع تصرفی را به زوجه می‌دهد (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). اما این‌که آیا این مالکیت به طور کامل و بی‌قید و شرط و در تصرف کامل زوجه هست یا خیر موضوعی است که محل بحث و اختلاف را به وجود می‌آورد.

همان‌طور که در منابع فقهی و قانونی مشخص شده است زن مالک کل مهریه می‌شود لکن مالکیت نصف مهریه به موجب عقد برای وی مستقر و ثابت می‌گردد و مالکیت نصف دیگر در صورت نزدیکی با زوج برای وی استقرار پیدا می‌کند بنابراین مالکیت زن در نصف مهریه قبل از نزدیکی متزلزل است و در صورتی به زن کل مهریه اعطاء شود و طلاق پیش از نزدیکی واقع شود زن می‌بایست نیمی از مهریه را به شوهر مسترد دارد. (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)

بنابراین در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی مالکیت متزلزل زن نسبت به نصف مهر از میان خواهد رفت و این نصف به شوهر برمی‌گردد حال اگر زوجه بعد از انعقاد عقد و مالکیت متزلزل نصف مهریه، ذمه شوهر را از مهریه ابرا کند و این عقد قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود سوالی را به وجود می‌آورد مبنی بر این‌که آیا شوهر حق رجوع به زوجه برای نصف مهریه را دارد یا خیر؟ برخی از فقها (میرزای قمی، ۱۳۵۷، ص ۴۸۰) و حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴) معتقدند که زوجه باید نصف مهریه را به شوهر بدهد اما به نظر برخی دیگر این نظریه صحیح و عادلانه نیست وقتی شوهر مالی نپرداخته است نمی‌تواند نصف آن را پس بگیرد و نمی‌توان چنین حقی برای او قائل شد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ش ۱۰۰).

برخی دیگر نیز به استناد مواد ۷۱۸ و ۷۱۹ قانون مدنی که پس از ابرای ضامن از سوی مضمون‌له به ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه را نمی‌دهد معتقدند چون در اثر عقد ضامن

خسارتی بر ضامن وارد نشده است ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد و در مورد ابرای ذمه شوهر از مهریه نیز آن را تأدیه مهریه ندانسته‌اند (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). عده‌ای نیز معتقدند باید به قصد انشای زن توجه کرد چون که در اغلب موارد قصد او اسقاط حق دینی از ذمه شوهر است، ضمن این‌که اخلاق و عدالت نیز این نتیجه‌گیری را مورد تأیید و تصدیق قرار می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). موضوعی دیگر که در باب مهریه قابل بحث است امکان سنجی کاهش یا افزایش مهریه بعد از عقد نکاح است و این‌که توافقات زوج مبنی بر کاهش یا افزایش مهریه چه وضعیتی از لحاظ حقوقی دارد؟

بر اساس عقود و قواعد عمومی می‌توان تحت عنوان سایر عقود از قبیل صلح یا هبه عملاً میزان مهر را به کمتر یا بیشتر از میزان تعیین شده تنزل یا ارتقا داد به عنوان مثال زوجه می‌تواند تمام مهریه خود را پس از تنجز عقد به شوهر خود (زوج) هبه یا آن‌که ذمه وی را ابرا نماید و یا زوج مالی را به عنوان مرد در قبال مهریه نکاح تملیک نماید که در صورت رضایت زوجه مهر منصرف به مال المصالحه خواهد شد (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰).

در این راستا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور طی قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی مقرر کرده بود چنانچه به دلایل مختلف زوج بخواهد مهریه زوجه را افزایش بدهد این عمل باید به وسیله اقرار نامه رسمی در دفتر اسناد رسمی صورت پذیرد و تا مدت‌ها بر همین منوال افزایش مهریه‌های ازدواج با تنظیم سند رسمی اقرار صورت می‌پذیرفت تا این‌که در پی شکایتی مبنی بر ابطال قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه فوق‌الذکر و پاسخ شورای نگهبان طی نامه شماره ۳۵۰۷۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۲/۵/۱۳۸۸ که اعلام داشته بود مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهریه بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع است هیئت عمومی دیوان عدالت اداری آن قسمت از بخشنامه موضوع شکایت را بر اساس نظریه شورای نگهبان و مستند به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری ابطال نمود.

اگرچه اساتید بزرگی همچون دکتر کاتوزیان و دکتر صفایی معتقد است توافق طرفین درباره

مهر یک قرارداد مالی تبعی است و شرایط آن تابع توافق طرفین است و قواعد عمومی معاملات در آن جاری است (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵). بنابراین تعدیل قرارداد چه در فرض افزایش مهریه و چه در فرض کاهش بر اساس قواعد عمومی و ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح است. چرا که در خصوص ماهیت مهریه در عقد نکاح اعتقاد نویسندگان این مقاله بر آن است که مهریه بر خلاف آنچه که برخی از صاحب نظران تصور می کرده اند یکی از عوضین عقد نکاح نیست و موضوع عقد نکاح فقط زوجیت است و نه تملیک بضع تا مهریه به عنوان عوض آن قرار گیرد و بنابراین در رابطه با مهریه احکام عوضین جاری نمی شود و به همین دلیل است که در عقد نکاح دائم عدم تعیین یا بطلان آن خللی در عقد ایجاد نمی کند.

بنابراین مهریه جزء ارکان عقد نکاح است و نه شرط صحت آن (دستکم در نکاح دائم) بلکه از لوازم آن است که شارع مقدس و به تبع او قانونگذار زوجین را مخیر نموده اند که خود با توافقی این ملزوم عقد نکاح را تعیین نمایند و در صورت فقدان چنین توافقی و یا عدم اعتبار آن با توجه به ضوابطی که مقرر شده دادگاه صالح اقدام به تعیین آن نماید. بنابراین نه تنها قانون پذیرفته است که زوجین می توانند بعد از عقد مهریه را تعیین نمایند (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی) و احکام مهریه هم بر آن بار می شود، حتی از آیه ۲۴ سوره نساء نیز می توان تجویز شرعی این عمل را استقراء نمود و لذا نه تنها کاهش مهریه از طریق عقود معینی چون صلح و هبه و قواعد عمومی قراردادی و توافقات خصوصی اشخاص امکان پذیر است افزایش آن هم امکانپذیر است و احکام مهریه هم بر آن بار می شود، به جز حق حبس که به دلیل خاص مختص مهریه ای است که حین عقد قابل مطالبه بوده است. بنابراین با توجه به مطالب فوق باید نظر شورای نگهبان و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری را ناظر به این امر دانست که مهریه افزایش یافته نمی تواند تمام احکام و آثار مهریه حین عقد را داشته باشد و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری هم باید برای ادارات ثبت لازم الاتباع باشد، از این حیث که این اسناد را تابع اسناد رسمی لازم الاجراء قرار ندهند و مفاد اقرارنامه رسمی به عنوان مکمل مهریه تعیین شده در سند رسمی نکاح را نه از طریق اجرائیات ثبت به عنوان سند رسمی نکاح بلکه می بایست

از طریق دادگاه‌ها با احراز شرایط صحت اجرا کنند.

صرف نظر از نظرات و تفاسیر مختلفی که در باب نظریه فقهای شورای نگهبان و قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه ثبتی مبنی بر افزایش مهریه در قالب سند رسمی در دکترین حقوقی مطرح شده، آنچه که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود آن است که مهریه عقدنکاح هم قابل تغییر و تبدیل است و هم این‌که ممکن است هرگز توسط زوجه از شوهر مطالبه و وصول نشود یا این‌که بخش محدودی از آن مطالبه و وصول شود.

در فرض عدم وصول ممکن است در قالب هبه یا ابرای آن توسط زوجه به زوج یا حتی غیر زوج و در فرض وصول بخشی از آن در قالب وصول مقداری از مهریه معینه یا انتقال معوض به صورت رسمی یا عادی مهریه گاهی در قالب بیع و گاهی در قالب صلح و یا سایر عقود قانونی و شرعی صورت پذیرد و لذا در همه این موارد مهریه‌ای که موقع انعقاد عقد نکاح و یا حتی بعد از آن توسط زوجین تعیین و قبول گردیده است دچار تغییر و تبدیل گردد و ارزش مالی و اقتصادی آن نیز متأثر از این تغییرات کمتر و یا بیشتر شود و با این اوصاف تنظیم قوانین و یا آثاری ثابت و خصوصاً مالی بر آن دور از منطوق و فلسفه ایجاد آن است.

۱.۱.۲. کارکردهای نهاد مهریه

اگرچه مهریه بعد از عقد قابل مطالبه است و زوجه به مجرد عقد نکاح مالک مهریه می‌شود، لکن در عمل دو کارایی اساسی در زمان طلاق دارد، ۱- یکی تأمین پشتوانه مالی برای زوجه خصوصاً در صورت انحلال خانواده و ۲- تعدیل حقوق زوجه با توجه به حق طلاق مرد.

از آنجایی که طبق قانون و مبانی شرعی ریاست خانواده بر عهده مرد می‌باشد و به واسطه چنین حقی اختیار تعیین مسکن و مجوز اشتغال زن و لزوم تمکین زن از شوهر برای وی ایجاد می‌شود و علیرغم این‌که برای زن نیز حقوقی وجود دارد از جمله این‌که وی می‌تواند برای اموری که در منزل شوهر خود انجام می‌دهد مطالبه اجرت کند لکن در عمل در غیر از زمانیکه زوجین از یکدیگر جدا می‌شوند این حق استیفاء نمی‌شود، چون اکثراً نه تنها زنها در زندگی مشترک از شوهر مطالبه اجرتی نمی‌کنند بلکه به واسطه تکالیف مشترک زوجین از جمله حسن

معاشرت و معاضدت به یکدیگر خیلی از کارهای در منزل شوهر را به قصد تبرع انجام می‌دهند و همچنین از آنجاییکه در بحث توارث زوجین سهم الارث زوجه یک چهارم از ترکه آنها در صورت فرزند نداشتن مرد و یک هشتم در صورت فرزند داشتن وی می‌باشد، موضوع مهریه به عنوان حقی مالی برای زن به عنوان پشتوانه‌ای برای زن و تأمین هزینه‌های معاش و زندگی وی در صورت انحلال نکاح محسوب می‌شود تا بتواند بخشی از هزینه‌های زندگی خود را از طریق آن بردارد.

ضمن آن‌که حق طلاق فقط برای مرد در نظر گرفته شده و در واقع طلاق نوعی ایقاع است که به صورت یک طرفه و با اراده مرد تحقق می‌یابد و در صورتی که مرد تمایل به طلاق نداشته باشد یا علل زن برای صدور حکم طلاق از دادگاه کافی نباشد، مهریه زن می‌تواند به عنوان تعدیل کننده این حق یکجانبه مرد تلقی شود، چرا که مرد به مجرد عقد نکاح در صورت مطالبه زن می‌بایست مهریه وی را بردارد و این الزام قانونی برای تأدیه هیچ ارتباطی به روابط زوجین و حتی اختلافات ایشان ندارد، لذا زوجه می‌تواند به جهت اقتناع زوج و رضایت وی در وقوع طلاق از بخش یا کل مهریه خود بگذرد و شوهر نیز به جهت منفعت مالی با طلاق زن موافقت نماید و به این ترتیب نوعی تعدیل حقوق زوجه با توجه به حق طلاق مرد ایجاد می‌گردد، خصوصاً با عنایت به این‌که در طلاق خلع به عنوان نوعی از انواع طلاق که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر خود می‌دهد طلاق می‌گیرد اعم از این‌که مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد، به جهت آن‌که زن نخواهد موقع طلاق به دلیل مهریه کم علاوه بر آن‌که آن را می‌بخشد مالی بیشتر از مهریه هم به وی بردارد، لذا مهریه با ارزش متعارف و قابل توجه و متناسب با شرایط اقتصادی روز را به عنوان همان اهرم تعدیل کننده حق طلاق مرد و موازنه ساز در حقوق زوجین در نظر می‌گیرند.

۱.۲. تغییر کارکردهای نهاد مهریه از طریق وضع حق الثبت سنگین

در طرح حاضر که تحت عنوان تعیین حق الثبت بر مهریه‌های معین در عقد نکاح مطرح گردیده

است علاوه بر ایرادات و اشکالات فراوانی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود مسأله مهم آن است که در اکثر موارد آنچه که به عنوان مهریه برای زوج در نظر گرفته می‌شود بیشتر در قالب حق دینی و به صورت تعیین تعداد مشخص سکه طلا یا وجوه نقد بر ذمه شوهر صورت می‌پذیرد که اولاً زوجه در اکثر قریب به همه موارد در موقع انعقاد عقد نکاح این مهریه را از شوهر دریافت نکرده و در طول زندگی زناشویی نیز هرگز آن را از شوهر مطالبه و وصول نکند. ثانیاً در خیلی از موارد هم به جهت آن‌که عمل طلاق به عنوان حق و ایقاعی یک طرفه در اختیار شوهر بوده و برای آن که راضی به انجام آن شود زوجه مجبور به بذل تمام یا بخش قابل توجهی از آن به زوج می‌گردد از این رو به رغم آن‌که خیلی وقتها از مهریه مذکور به عنوان یک ابزار حمایتی در جهت حقوق زن نام برده می‌شود، لکن در آن موقع هم قابلیت وصول برای وی ندارد، پس چگونه می‌شود برای مالی که هرگز از مرد به زن داده نشده و زن هم به منفعت و مالی نرسیده است، دولت بخواهد منتفع یک قرارداد خصوصی اجرانشده بین اشخاص گردد؟!

معمولاً بر سر وضع چنین طرح‌هایی، انگیزه و اهدافی چون رفع موانع ازدواج و تسهیل ازدواج و ... وجود دارد در حالی که عدم بررسی کافی در جوانب و آثار تصویب لوایح و طرح‌هایی این چنین نه تنها هیچ کمکی به اهداف و انگیزه‌های ظاهری در پیشنهاد و تصویب آنها ندارد بلکه آثار مخرب‌تر و حتی تبعات منفی بر نتیجه و هدفی که مدنظر طراحان و واضعان آن بوده می‌گذارد، به طوریکه یا به جهت مبالغ بالای حق‌الثبت که در فرض حتی یک سکه بالاتر از ۱۴ سکه، ایجاد می‌شود و با افزوده شدن ارزش افزوده و ۹ درصد مالیات هم مبلغ قابل توجهی می‌گردد برای دختر و پسر جوانی که با هزار و یک مشکل خصوصاً اقتصادی قصد تشکیل زندگی مشترک را دارند، هم به هزینه‌های ازدواجشان اضافه می‌کند و هم بر عکس آن‌که بخواهد کمکی به تسهیل و تشویق ازدواج آنها شود آنها را با مانع جدی تأمین حق‌الثبت مذکور مواجه می‌سازد که یا ایشان را از ثبت ازدواج رسمی منصرف می‌کند و یا باعث توسل به راه‌های دور زدن و فرار از پرداخت حق‌الثبت مذکور می‌نماید که در زمان مطالبه

و وصولش هم زنان و هم سیستم قضایی را با مشکلات متعددی مواجه می‌سازد و هم دعاوی و اختلافات متعددی را ایجاد می‌کند. همچنین تعیین سقف عدد ۱۴ سکه به عنوان مرز تعلق حق‌الثبت بر آن خود اشکال دیگری برای طرح مذکور است. تعیین ۱۴ سکه طلا با چه ضابطه‌ای برای تمام نقاط ایران آن هم با فرهنگها و آداب و رسوم مختلف به عنوان مهریه متعارف در نظر گرفته شده است؟! آیا میزان و مقدار مهریه در همه شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها یکسان است؟ آیا وضعیت و موقعیت زوجه در تعیین مقدار مهریه به عنوان یک شاخص و اصل منطقی مورد پذیرش شرع و قانون و عرف قرار نگرفته است؟

بنابراین تصویب طرح حاضر که نه تنها آثار مثبتی در جهت کم شدن میزان مهریه‌های عقد نکاح را به دنبال نمی‌آورد بلکه به حقوق و آزادی‌های فردی و شخصی افراد که منطبق بر شرع و قانون هست نیز لطمه وارد می‌کند، گویا فقط به مجرا و محملی برای درآمد زایی و ذینفع نمودن دولت در توافقات خصوصی اشخاص تبدیل شده است. ضمن آن‌که با توجه به کارکردهایی مثبتی که مهریه در نکاح ایفا می‌کند، تصویب طرح مذکور آن کارکردهای مثبت را یا محدود و یا از بین می‌برد بدون آن‌که بخواهد برنامه‌ای برای پر کردن خلأهای ناشی از عدم وجود آن کارکردها را در نظر بگیرد.

جالب‌تر آن‌که یکی از دلایل وضع چنین طرحی عدم توانایی مالی زوج در هنگام تعیین مهریه و اشکال دار بودن این تعهد در زمان شکل‌گیری اعلام می‌شود درحالی‌که دقیقاً به همین دلیل می‌توان تعیین حق‌الثبت بر آن را دارای اشکالات مبنایی دانست. چراکه در خیلی از موارد وضع مهریه‌های خارج از توان زوج در همان مرحله اولیه توافق، دارای اشکالات اساسی است به‌طوری‌که اگر زوج تعهد به مهریه‌ای نماید که قوه تمیز و درک نسبت به میزان آن با توان خود در تأدیه را نداشته باشد و به عبارتی تعهدی نماید که ایفای آن عادتاً غیرمقدور باشد و در نتیجه تعهد وی به علت عدم قدرت بر تسلیم معتبر نباشد (شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۱۳۷۷)، پس چگونه می‌توان بر امری غیر معتبر آثاری چون وضع مالیات یا حق‌الثبت را تحمیل کرد؟! در خصوص مهریه‌ای که به صورت مافی‌الذمه قبول می‌شود نیز اگر چه ذمه اشخاص امری

اعتباری تلقی می‌شود لکن توان و ظرفیت هر شخص بر اساس جایگاه و طبقه اجتماعی، پیشینه اقتصادی، وضع حال و امکانات بالقوه و خیلی موارد دیگر سنجش و احراز می‌گردد. بنابراین در صورت عدم توانایی بالفعل و بالقوه شخص در ایفای هر تعهدی، قبول تعهد می‌تواند از جمله مصادیق تعهدات غیر مقدور باشد. مرحوم میر فتح مراغه‌ای این امر را تکلیف بما لایطاق دانسته و آن را از شمول دلایل صحت عقد و تعهد خارج می‌داند (مراغه‌ای، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۰۳).

از شروط دیگر مافی‌الذمه بودن مهریه، توان مالی شخص در هنگام وقوع عقد نکاح است. هرگاه متعهد چیزی را بر ذمه تعهد کند که در طول عمر خود امکان تأمین و تأدیه آن را به صورت متعارف و معمول نداشته باشد باید این تعهد را محکوم به بطلان دانست. (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳) در همین زمینه دکتر شهیدی معتقد است چون شوهر قدرت بر تسلیم ندارد چنین مهری باطل است (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۵۱).

دکتر کاتوزیان نیز بر این عقیده است که مهری که زوج توان تسلیم و یا اجرای تعهد آن را نداشته باشد و عرف این ناتوانی را همیشگی بداند باطل است مگر این‌که متعهد له قائل به تسلیم در فرض تعهد عینی باشد.

با این فروض وقتی زوج مهریه‌ای را تعهد می‌نماید که از ریشه و مبنا دچار اشکالات اساسی شرعی و حقوقی بوده و حتی اعتبار و صحت آن محل تردید است چگونه می‌تواند به محمولی برای وضع حق الثبت دولتی و وسیله درآمدزایی دولت به اعتبار قانونی معیوب تبدیل شود؟! یکی دیگر از ایراداتی که بر بحث تعیین حق الثبت بر مهریه‌ها می‌توان مطرح کرد و بیشتر مبتنی بر مبانی فقهی است همان نظریاتی است که در باب عدم استقرار کامل مالکیت زن بر مهریه در صورت عدم وقوع نزدیکی بین زوجین و انحلال نکاح به واسطه طلاق یا فوت مطرح شده است.

طبق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف

را عیناً یا مثلاً یا قیمتا استرداد کند. در مورد تکلیف مهریه در صورت فوت زوج یا زوجه نیز گروهی بر این عقیده‌اند که چون در قانون تنصیف مهریه قبل از عمل زناشوئی طبق ماده ۱۰۹۲ ق.م. صرفاً در طلاق بوده و ذکری از فوت یکی از زوجین نشده است کل مهریه به زوجه یا وراثت تعلق خواهد گرفت.

بعضی از اساتید حقوق (صفایی و امامی ۱۳۸۰، ص ۱۶۷) بر این اعتقادند که مرگ یکی از زوجین در دوران نامزدی تاثیری بر مهریه ندارد و تنصیف مهریه را تنها در طلاق بصورت یک قاعده استثنائی دانسته‌اند و با اشاره به نظر علما در تعلق کل مهر در فوت زوج^۱ بیان نموده‌اند که البته نظر برخی علما نیز در تنصیف بوده است. به طوریکه محقق قمی در جامع‌الشتات بیان می‌دارد مشهور کل مهر است، لکن احادیث معتبر دلالت بر تنصیف دارد (قمی، ج ۴، ص ۳۴۷). اما آنچه که مهم است این که طبق قانون مدنی میزان مهریه‌ای که در دوران قبل از نزدیکی بر ذمه مرد مستقر است نصف است که در صورت طلاق ثابت و با شروع زندگی مشترک و نزدیکی کامل به کل تبدیل خواهد شد. صرفنظر از این که هر دو کلمه طلاق و مرگ از ریشه جدایی است اما آنچه که باعث تعلق کل مهر می‌گردد مقاربت و نزدیکی زوجین است و نه نوع جدایی و آنچه که باعث تغییر در میزان مهریه خواهد شد عدم نزدیکی است که مرگ یا طلاق هیچ‌کدام به ماهیت آن وارد نمی‌کند به طوری که در سایر مواد قانونی مرتبط با این بحث مانند مواد ۱۰۹۲، ۱۰۹۷ و ۱۱۰۱ ق.م. ناظر به تعلق نصف مهر به زن، مواد ۱۰۸۸، ۱۰۹۸ و ۱۱۰۱ ق.م. ناظر به سقوط حق زن نسبت به مهر، مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۹۳ ق.م. ناظر به تعلق نصف مهر به زن، مواد ۱۰۸۸، ۱۰۹۹، ۱۰۹۸ و ۱۱۰۱ ق.م. ناظر به سقوط حق زن نسبت به مهر؛ مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۳ و ۱۰۹۹ ق.م. ناظر به تعلق مهرالمثل به زن و ماده ۱۰۹۳ ق.م. ناظر به تعلق مهرالمتعه به زن، دیده می‌شود که شرط نزدیکی در تعلق کل مهر به زن ذکر گردیده بطوری که عدم آن باعث سقوط نصف یا تمام آن خواهد بود. در فرض فوت هر یک از زوجین

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب شرح لمعه.

نیز علی‌رغم این‌که در رویه، زن را مالک کل مهریه حتی در صورت عدم نزدیکی می‌داند اما از آنجا که قانون مدنی در این خصوص سکوت نموده است و با توجه به ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که با استناد به دلایل شرعی و فتاوی معتبر می‌توان حکم قضیه را مشخص نمود، چنین استنتاج شده است که عادلانه نخواهد بود که پیش از آن‌که یکی از طرفین کل تعهد خود را اثبات و بجا آورد طرف دیگر ملزم به پرداخت کل دین خود باشد. حتی با استناد به فتوای معتبر مراجع عظام تقلید (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴، مساله ۱۴) و استفتاء از پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (بهجت، مساله ۳۱۰). نیز پرداخت مهریه در این حالت باید به صورت نصف صورت پذیرد چرا که وی را مستحق تمام مهریه نمی‌داند چون شرط استقرار کل مهریه بر ذمه مرد یعنی مقاربت و نزدیکی با زوجه اتفاق نیفتاده است و نوعی داراشدن ناعادلانه تلقی می‌گردد.

بنابراین با توجه به این‌که به استناد حکم شرع و به موازات آن عقل و عرف در تعلق نصف مهریه در صورت فوت هر یک از زوجین بعد از تعیین مهر و قبل از عمل زناشویی این طور استنتاج می‌شود که مالکیت زن بر نصف مهریه مستقر و ثابت است، چگونه می‌توان حق الثبت مهریه را مبتنی بر دریافت کل مهریه کرد در حالی‌که بعد از عقد و قبل از نزدیکی هنوز مالکیت آن برای زوجه مسجل و ثابت نشده است؟! ضمن آن‌که حتی اگر زوجه‌ای مهریه را بعد از عقد به صورت کامل هم دریافت کند، لکن قبل از نزدیکی نکاح ایشان منحل شود، می‌بایست آن نصف را به شوهر مسترد دارد، پس چگونه برای کل آن مهر، بخواد حق الثبت و حقوق دولتی به ادارات ثبت بپردازند که در تعارض کامل با اصول نسبی بودن تعهدات و دارا شدن ناعادلانه و مخالف با قانون و شرع می‌باشد؟!؟!!

بنابراین تعیین حق الثبت بر مهریه‌ها فقط به صرف آن‌که احتمال کاهش میزان مهریه‌های تعیینی زوجین را دربرداشته باشد، بدون آن‌که بخواد جایگزینی برای حفظ تعادل در حقوق زوجین و مانع بعضاً سوءاستفاده مردان از حقوق خود باشد، فقط می‌تواند بر اقشار کم درآمد و یا زوجات با خانواده‌های کم بضاعت تأثیرگذار باشد و آنها را از همین اندک کارکردهای

مهریه در حمایت از حقوق زنان و تعادل در حقوق زوجین محروم کند، چرا که خانواده‌های با توان مالی بالا برای داشتن مهریه دلخواهشان لازم باشد حق‌الثبت آن را نیز می‌پردازند و باز تنها منتفع این طرح دولت می‌شود که حق‌الثبتش را دریافت می‌کند و نه این‌که بخواید عاملی برای افزایش آمار ازدواج و اجرای یکسان عدالت برای آحاد جامعه باشد.

۲. نقد طرح حق‌الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه

۲.۱. نقد طرح حق‌الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه از حیث اهداف

آنچه که بر حسب ظواهر به عنوان دلیل و هدف اصلی طرح چنین پیشنهادی اعلام می‌شود جلوگیری از وضع مهریه‌های سنگین به عنوان عامل و معضلی بازدارنده در ازدواج جوانان است در حالی که با بررسی عمیق‌تر و جامع‌الاطراف کاملاً روشن و مشخص است آنچه که امروزه از علل اصلی کم‌رغبتی جوانان به ازدواج و از موانع بازدارنده آن به شمار می‌رود مشکلات اقتصادی و مالی شامل عدم برخورداری از شغل و مسکن مناسب و مشکلات فرهنگی شامل تنوع خواهی، عدم وفاداری، عدم گذشت، چشم و هم‌چشمی و بی‌بند و باری‌های اخلاقی است.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده ۳۵ شاخص از موانع اقتصادی و اجتماعی شناسایی شده که باعث عدم رغبت جوانان به ازدواج شده است شامل عقلانیت اقتصادی، آزاد بودن روابط بی‌چارچوب دختران و پسران، تغییر سبک زندگی و گسترش شبکه‌های مجازی می‌باشد که باعث شده جوانان به جای گرایش به سمت ازدواج رسمی، صرفاً همزیستی با دوست غیر هم‌جنس را انتخاب کنند (حسینی، ۱۳۸۸، ش ۷۶)، با این وصف موضوع مهریه به عنوان حداقل شاخص اصلی تلقی نمی‌شود. البته نه این‌که نخواهیم مهریه‌های سنگین و نامتعارف را جز عوامل بازدارنده ازدواج تلقی کنیم اما لاقلاً باید جزء موانع اصلی یا اولویت‌دار به شمار نیاوریم و هدف طرح وضع حق‌الثبت بر مهریه‌های ازدواج را جهت برطرف نمودن عامل و مانع اصلی ازدواج‌گریزی جوانان عنوان نکنیم، در غیر این صورت به نوعی چشم خود را بر حقیقت بسته‌ایم و نه تنها کمکی به بهبود وضعیت حاضر نمی‌کنیم بلکه باعث به وجود آمدن عامل و مانعی مضاعف بر سر راه ازدواج جوانان می‌شویم چرا که کمتر زوجینی در شرایط اقتصادی

فعلی که فشار زیادی بر مردم وارد است حاضرند زیر بار چنین هزینه‌های سنگین و بلا وجهی بروند و در نتیجه یا به دنبال دور زدن قانون و فرار از پرداخت چنین مبالغی می‌روند و یا از راهکارهای جایگزین در قالب عقودی چون صلح و یا تعهدات مالی بر ذمه مرد استفاده می‌کنند که آن وقت هم مشکلات خاص خودش را دارد و هم امتیازات و ویژگیهای مربوط به موضوع مهریه (احراز ملائت زوج، اعسار و تقسیط و...) را شامل حال دو طرف نمی‌کند.

بنابراین خیلی بهتر آن است که برای حل و رفع مشکلات و بحران‌های اجتماعی و خصوصاً خانوادگی به راهکارهای مفید و موثر و کارشناسی شده روی آورد و نه این که قانونگذار و مجریان به جای حل مشکل و بحرانی چون کاهش آمار ازدواج و افزایش آمار طلاق با راهکارهای بی‌فایده و حتی مخرب چون وضع قوانین و بخشنامه‌های خلاف حقوق و آزادی‌های شخصی و قانونی مردم و بدون توجه به اثر و تبعات آن، نتیجه‌ای معکوس و تضییع‌کننده حق و انصاف را به وجود بیاورند و فقط به فکر کسب منفعت و درآمدزایی خود باشند. چون محرز است اگر بسترها و زمینه‌های تحقق اهداف یک طرح یا برنامه فراهم نشود نه تنها اجرای آن با مشکلات متعددی مواجه می‌شود حتی می‌تواند عکس آن اهداف را هم به وجود آورد و حداقل اثر منفی آن یعنی کاهش ثبت رسمی ازدواج دائمی و روی آوردن زوجین به ازدواجهای موقت که ثبت آن هم الزامی نیست و از استحکام بنیان خانواده با ازدواج دائمی هم برخوردار نیست می‌شود.

۲.۲. نقد طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه از حیث کارکردها

همانطور که قبلاً بیان شد مهریه برای زنان در عمل دو کارایی اساسی در زمان طلاق دارد، ۱. یکی تأمین پشتوانه مالی برای زوج خصوصاً در صورت انحلال خانواده و ۲. تعدیل حقوق زوج با توجه به حق طلاق مرد. بنابراین یکی از بزرگترین آثار منفی وضع چنین طرح و پیشنهادهای به عنوان قانون اجحاف بیش از پیش نسبت به حقوق زنان و عدم امنیت و حمایت اجتماعی ایشان می‌باشد چرا که اگر چه مبنای مهریه به عنوان هدیه از ناحیه مرد به زن عنوان شده است لکن واقعیتی است که خانواده‌ها به دنبال یک نوع ابزار حمایتی و قانونی برای

دخترانشان هستند که حداقل به وسیله آن بتوانند قدرت یک جانبه و اختیار و حقوق یک طرفه مرد در طلاق را تعدیل کنند و با بخشش و هبه یا ابرای جز یا کل مهریه، زوجه را از زندگی زناشویی به بن بست رسیده و بی رغبت و نابسامان نجات دهند.

طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی یکی از طلاق‌های بائن طلاق خلع است که به واسطه کراهتی که زوجه از زوج دارد در مقابل مالی که به وی می‌دهد طلاق می‌گیرد، در حالی که در نوع دیگر طلاق یعنی مبارات (به معنای بیزار شدن از یکدیگر) که در ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی نیز تعریف شده است زوجین، هر دو از یکدیگر کراهت دارند و در این صورت نیز زن با دادن مالی به شوهر او را حاضر به طلاق کند اما در این نوع طلاق، عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد، (صفایی و امامی، ص ۲۵۰)، بنابراین در نوع اول یعنی طلاق خلع که به جهت کراهت زوجه از زوج صورت می‌گیرد مرد می‌تواند مازاد بر مهریه هم از زن دریافت کند تا راضی به طلاق شود و در مواردی که مرحله‌ای مبلغ قابل توجهی یا تعداد زیادی سکه و کلاً دارای ارزش مالی بالایی باشد اکثراً زوج به همان میزان مهریه که زن ببخشد وی را طلاق می‌دهد، چون که توان پرداخت آن مهریه را ندارد، اما در مواردی که مهریه زوجه مبلغ کمی است بیم تجری و گستاخی مرد افزوده شده و ممکن است مبلغ مازاد بر مهریه از زن طلب کند و نتیجه آن ورودی ظلمی فاحش بر زنی می‌شود که به خاطر مهریه کم نه تنها دچار شکست در زندگی مشترک شده و عواطف و احساساتش بیشتر لطمه خورده و به حداقلی از حقوق مالی خود نرسیده، بلکه حتی باید مبلغی را هم به شوهر بپردازد تا او را راضی به طلاق کند و رنجی دو چندان را تحمل کند (روشن، «سایت دانشگاه بهشتی» مصاحبه اختصاصی، ۳ شهریور ۱۴۰۱).

تبعات ایجاد چنین بسترهای سوء استفاده برای مردان و وضعیتی که پس از ازدواج برای زنان پدید می‌آورد باعث می‌شود دختران و زنان امروز با بی‌محلّی و بی‌رغبتی مضاعفی نسبت به گذشته برای ازدواج کردن رو برو شود. چراکه معتقدند نه تنها با ازدواج آزادی‌های آنها محدود می‌شود بلکه تهدیدات مالی و اقتصادی هم برای زندگی ایشان وجود دارد و نه تنها در زندگی مشترک از کمترین منفعت مادی برخوردار هستند بلکه برای رهایی از ازدواجی اشتباه

و نامناسب مجبور به پرداخت مال خود و تحمل هزینه‌های گزاف و غیر منصفانه شوند. امروزه به جهت شرایط نامتناسب اقتصادی و تورم بالا و هزینه‌های سنگین زندگی، حقوق مالی زوجه همچون نفقه با حداقل تعیین مبالغ صورت می‌پذیرد و از آن طرف هم با صدور بخشنامه‌های یک‌جانبه و صرفاً با هدف کاهش آمار زندانیان مهریه، وصول مهریه زنان نیز به عنوان بخشی از حقوق مالی ایشان یا اصلاً امکان‌پذیر نمی‌باشد و یا عملاً با مشکلات و اطاله زمانهای متعدد روبرو می‌شود و به همین دلیل هم تعیین تکلیف اختلافات زوجین با روند طولانی و به کندی صورت می‌پذیرد. تصویب طرح حاضر نیز به نوعی با حداقل کردن حقوق زنان و از آن طرف تحمیل هزینه‌های گزاف برای زوجین بی‌رغبتی ایشان برای ازدواج را در پی می‌آورد.

بنابراین شایسته است اگر مهریه‌های سنگین به عنوان یکی از عوامل کاهش ازدواج مطرح می‌گردد و برای تعدیل آن راهکارهایی در نظر گرفته می‌شود برای تعادل حقوق زن و جلوگیری از سوء استفاده مردان از حق طلاق نیز که ایقاعی یک طرفه برای مرد به شمار می‌رود، راهکار متناسبی در نظر گرفته شود تا متعاقب آن هم دست مقام قضایی برای اجرای بهتر عدالت و نصفت قضایی بازتر باشد و هم احقاق حقوق زن و حمایت اجتماعی از وی نیکوتر تحقق یابد و از آن طرف در راستای کاهش هزینه‌های قانونی ازدواج طرحهای موثر وضع شود.

در خصوص نحوه وصول مهریه که البته در سال‌های اخیر دچار تحولات و تغییرات عمده‌ای شده است، وصول مهریه که قبلاً از طریق ثبت دادخواست مهریه به همراه تأمین خواسته (بند الف ماده ۱۰۸ و ماده ۱۰۹ قانون آ.د.م در خصوص لزوم صدور قرار تأمین خواسته مبتنی بر سند) به استناد عقد نامه رسمی به شعب دادگاه خانواده ارجاع و از طریق این مراجع قضایی صورت می‌پذیرفت، با این استدلال که این روند برای وصول مهریه طولانی بوده و موجب می‌شود بعضاً زوج‌ها اموال خود را برای عدم پرداخت حقوق قانونی زوجه به دیگران انتقال دهند، از سوی رئیس قوه قضاییه بخشنامه‌ای تحت شماره ۱۰۰/۳۴۸۵۹/۹۰۰ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۷ صادر شد (بخشنامه فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا از طریق اداره ثبت

اسناد و املاک کشور اجرا می‌شوند. اداره مذکور مکلفند بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند چنانچه مرجع مذکور نتواند ظرف دو ماه از تقاضای اجرا، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد اقدام کند یا ظرف شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام کند متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری مراجعه کند). که بر اساس آن در خصوص شناسایی و توقیف اموال مدیون (زوج) به استناد عقدنامه به عنوان یک سند رسمی لازم الاجرا در مواردی که زوج دادخواست مطالبه مهریه ارائه می‌دهد، لازم است بدواً به اداره ثبت اسناد و املاک مربوطه مراجعه کند تا با توقیف دارایی زوج بتواند حقوق شرعی و قانونی خود را به عنوان مهریه دریافت کند و اداره ثبت اسناد و املاک مربوطه می‌بایست در صورت عدم حصول نتیجه در شناسایی و توقیف اموال مدیون پس از گذشت ۶ ماه از زمان درخواست اجرائیه، گواهی برای محاکم قضایی صادر کند و با عنایت به وضعیت مالی مدیون (زوج) موضوع خواسته زوجه، بررسی و حکم مناسب صادر شود.

به استناد بخشنامه مذکور مراجع دادگستری می‌بایست از پذیرش دعاوی مطالبه مهریه قبل از صدور گواهی موضوع بند ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه خودداری نموده و واحدهای اجرای احکام مدنی در جریان اجرای احکام پرونده‌های مهریه صرفاً از طریق شناسایی اموال محکوم‌علیه اقدام کرده و تدابیر منتهی به عدم جلب و بازداشت محکوم علیه را اتخاذ نمایند.

اگرچه رویه حاضر و مفاد بخشنامه مذکور صرفنظر از ایرادات قانونی آن چون عدم قدرت تقابل بخشنامه قانون رسمی کشور به دنبال کاهش زمان رسیدگی به دعاوی مطالبه مهریه و حجم زندانیان ناشی از این نوع دعاوی و حتی ادعای حمایت از حقوق زنان بوده اما در عمل هم راه فرار بدهکاران مهریه را به وجود آورده است و هم به جهت صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیئت عمومی دیوانعالی کشور که بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین به شرط محکومیت قطعی مدیون منوط کرده و صدور اجرائیه بر مهریه از

اداره ثبت اسناد و املاک را مشمول ارتکاب جرم معامله به قصد فرار از دین ندانسته است باعث شده قدرت اجرایی و ابزار حمایتی بودن مهریه برای زنان از دست برود در حالی که به نوعی نقش توازن‌کننده در حقوق زوجین را ایفا می‌کرده است. گویا فقط هدف متناسب با منفعت و سود دولت یا نظام قضایی در کاهش زندانیان ناشی از مهریه و بار مالی نگهداری کردن آنها در نظر گرفته شده است چرا که اکثر مردها بعد از اقدام زنان برای وصول مهریه‌های خود با توجه به الکترونیکی بودن کلیه اقدامات اجرایی و قضایی و سرعت سامانه‌های ابلاغ و اطلاع‌رسانی، به محض آگاهی، مبادرت به انتقال اموال خود به اشخاص ثالث نموده و یا با تغییر در شرایط مالی خود عملاً وصول مهریه زنان را بسیار مشکل و طاقت‌فرسا و طولانی می‌سازند. لذا در این وضعیت که یک سوی آن تضییع حقوق شرعی و قانونی یکی از طرفین مرافعه یا طلب صورت می‌گیرد تنها با عدالت و انصاف و اخلاق اجتماعی و انسانی و بی‌طرفی دستگاه قضا مطابقت و سازگاری ندارد گویا فقط به منافع اقتصادی دولت و جنبه درآمدزایی آن توجه شده و تبعات ناشی از تصویب و اجرای آن در نظر گرفته نشده است در حالیکه هدف از تصویب و اجرای یک طرح حقوقی و تصویب یک قانون حفظ حقوق شرعی و قانونی اشخاص و نهایتاً تأمین منافع جمعی و اقتصادی جامعه می‌باشد اما همانطور که در ابتدای این نوشتار عرض شد تعیین حق‌الثبت بر مهریه‌ها در زمان انعقاد عقد نکاح و قبل از وصول آن، نه تنها بار اقتصادی سنگینی بر بخش مهمی از اشخاص اجتماع یعنی زوجین جوان و خانواده‌های ایشان تحمیل می‌کند، راه‌های فرار و دور زدن این نوع هزینه‌ها که کمترین آنها عدم ثبت رسمی واقعی نکاح یا بی‌رغبتی به ازدواج‌های دائمی باشد را رواج داده و یا این‌که نهایتاً دختران خانواده‌های اقشار ضعیف و کم درآمد جامعه را که حتی توان تأمین جهیزیه و یا سایر هزینه‌های ازدواج را ندارند چه برسد به حق‌الثبت مهریه آنها، مجبور به پذیرش مهریه‌های پایین می‌کند و خدای ناکرده در زمان شکست و طلاق ایشان، کمترین حمایت حقوقی را شامل حال این طیف اجتماعی می‌نماید.

همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد در خیلی از نظام‌های قانونی و حقوقی سایر کشورها در بحث

حقوق ناشی از قراردادهای ازدواج که به نوعی قرارداد خاص و مهم اجتماعی تلقی می‌گردد تحولات چشمگیر و متناسب با وضعیت کنونی اجتماعی و فرهنگی ایشان صورت می‌پذیرد و با احترام به اصل آزادی قراردادهای و برابری و موازنه در حقوق اشخاص، راه‌کارهایی در چارچوب قانون در نظر گرفته می‌شود که علاوه بر قدرت انتخاب مخاطبان آن و به نوعی تأمین رضایت و خواسته ایشان با جنبه الزام‌آور بودن آن به عنوان یک قرارداد مورد حمایت قانون و نظام قضایی، تحقق اهداف عالی آن تغییرات حقوقی و قانونی را بهتر و با کیفیت‌تر صورت می‌دهد.

مثلاً در نظام حقوقی فرانسه که نزدیک به نظام حقوقی کشور ما نیز می‌باشد اگرچه موضوع و مبحثی تحت عنوان مهریه در روابط زوجین وجود ندارد لکن در خیلی از تعهدات و روابط زوجین خصوصاً حقوق مالی ایشان علی‌رغم سختگیری‌های زیاد نظام حقوقی در تغییر دادن قوانین و برخورداری مرد از تمامی حقوق در روابط مالی زوجین در قانون ۱۸۰۴ میلادی فرانسه، تحولات چشمگیری در وضع قوانین آنها رخ داده است (مواد ۱۳۸۷ تا ۱۵۸۱ قانون مدنی فرانسه). در حقوق فرانسه بر عکس حقوق ایران که به پیروی از فقه امامیه قائل به اصل استقلال مالی زوجین در مالکیت، اداره و بهره‌برداری از اموال خودشان است، رژیمهای مختلف جدایی اموال و اشتراک اموال وجود دارد. در نظام حقوقی رژیم مالی اینگونه تعریف شده است: رژیم مالی عبارت است از قواعد متکثر به هم پیوسته و پیچیده‌ای که دارای خاستگاه قانونی یا قراردادی بوده و هدف آن تنظیم وضعیت مالی زوجین در روابط آن دو با یکدیگر از یک طرف و روابط آن دو با اشخاص ثالث از طرف دیگر باشد (Dalloz, 1975, P. 2-9).

همین رژیم مالی به لحاظ ماهوی بر پایه دو اصل اساسی قرار گرفته است:

۱. اصل آزادی انتخاب رژیم مالی^۱ که به زن و شوهر آینده، اجازه می‌دهد که با در نظر گرفتن وضع خاص خودشان و با تصویری که آنان از آینده خود و پایان ازدواج دارند و انطباق هر چه بیشتر خود با آن قبل از جشن ازدواجشان با انعقاد قراردادی خودشان را تحت یک

رژیم خاصی در آورند. اگر چه نمونه‌هایی هم به عنوان این رژیم‌های خاص در این نظام حقوقی ذکر شده است، لکن معرفی این نمونه‌ها هیچ خدشه‌ای به اصل آزادی انتخاب رژیم مالی وارد نمی‌کند و هیچ یک از این نمونه‌ها بر زوجین تحمیل نمی‌شود و آنها مجبور نیستند توافقات خود را در قالب‌های تعیین شده محدود نمایند بلکه می‌توانند با تقطیع این مدلها و انتخاب قطعات یا اجزای مختلف از این نمونه‌ها، ترکیب جدیدی به وجود آورند.

۲. اصل ثبات قراردادهای مالی^۱ که پس از انعقاد قرارداد مالی هیچ یک از زوجین حق ندارند بر علیه دیگری قرارداد را باطل کنند و یا تغییر دهند. اما با وجود اصل مذکور، قانون اصلاحی رژیم مالی فرانسه مصوب ۱۹۵۵م. به زوجین اجازه داده‌است در صورتی که منافع و مصالح خانواده اقتضا کند با کسب مجوز از دادگاه رژیم مالی مبتنی بر اصل ثبات را تغییر دهند. البته دادگاه زمانی این اجازه را خواهد داد که اراده مشترک زوجین وجود داشته باشد و هیچ یک از زوجین بدون موافقت طرف دیگر نمیتوانند این رژیم را تغییر دهند (Henri et Leon Mazand, 1982, P.67-68)

بر خلاف حقوق ایران که تنها یک رژیم مالی یعنی استقلال مالی زوجین بر روابط مالی آنان حکومت می‌کند، در حقوق فرانسه رژیم‌های مختلفی برای تنظیم روابط زوجین و روابط اشخاص ثالث با ایشان وجود دارد. قانونگذاران فرانسه بدون این که محدودیتی برای اشخاص در زمینه آزادی قراردادهای مالی ایجاد کنند مدل یا نمونه قراردادهای مختلفی را به وجود آورده و انتخاب هر یک از آنها را به زوجین واگذار نموده‌اند و برای زن و شوهرهای فرانسوی‌ای که بدون تعیین و تنظیم قرارداد مالی ازدواج میکنند، نیز در هر دوره یک مدل را به صورت اتوماتیک وضع کرده‌اند.

اما در مورد زوجینی که خود بخواهند رژیم مالی حاکم بر روابط زوجین را انتخاب کنند دسته‌ای از رژیم‌های قراردادی را قرار داده‌اند که زن و شوهر آینده می‌توانستند به تناسب وضعیت خودشان و با نگاهی که به آینده داشتند یکی از آنها را انتخاب کنند (Daloz, 1975).

این دو نوع رژیم مالی عبارتند از:

۱. رژیم‌های قراردادی اشتراک^۱،

۲. رژیم‌های افتراقی یا جدایی اموال^۲.

رژیم‌های قراردادی اشتراک از آن جهت اشتراکی نامیده می‌شوند که مجموعه‌ای از اموال را به ملکیت مشاع زوجین در می‌آورند. مجموعه‌ای که باید بعد از انحلال نکاح بین هر یک از زن و شوهر یا وراثت آنان تقسیم شود (Encyclopedie, 1975, P. 3)، در رژیم‌های افتراقی یا جدایی اموال بر عکس رژیم اشتراکی فقط اموال اختصاصی زوجین وجود دارد و در این رژیم هیچ تلاقی و برخورد و اشتراکی در اموال و مالکیت و تعهدات راجع به دیون برای زوجین به وجود نمی‌آید (منوچهریان، ۱۳۴۲).

در خصوص حقوق زوجین در حقوق اسلام بخش روابط مالی به موضوعات مهریه، نفقه اجرت‌المثل ایام زناشویی و شرط تنصیف دارایی در صورت وقوع طلاق محدود می‌شود. لکن ما به ازاء و مشابه موضوعات فوق در نظام‌های حقوقی غیر از نظام‌های حقوقی مبتنی بر شرع اسلام یا وجود ندارد یا به تفاوت‌های زیادی مواجه است به عنوان مثال در خصوص نفقه که در قانون ما تعریف مشخصی از آن ارائه نشده و صرفاً به مصادیق آن اکتفا شده است (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی) و در تعریف دکترین حقوقی تمام وسایلی عنوان شده است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است و لذا آن را تکلیفی بر عهده مرد نسبت به زن در صورت عدم نشوز وی می‌داند. (کاتوزیان ۱۳۸۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) در حقوق فرانسه موضوع نفقه وضعیت متفاوتی با حقوق ایران دارد. زیرا اولاً مقوله تأمین هزینه و تعهد به انفاق از هم جدا هستند، ثانیاً نفقه و سایر تعهدات مربوط به خانواده طرفینی و دوجانبه می‌باشد. (Solidarité familiale). یکی از تعهدات زوجین مندرج در قانون فرانسه، مشارکت در هزینه‌های زناشویی می‌باشد که در بند ۳ ماده ۷۵ قانون

1. Les régimes de la communauté conventionnelle.

2. Les régimes séparatistes

مذکور تعهد مربوط به اتفاق است که مبنای این تکلیف را معاضدت و یاری زوجین در زندگی زناشویی می‌داند (الماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸).

اما در خصوص نهاد مهریه که در نظام حقوقی ما و کلیه نظامهای قانونی مبتنی بر شرع اسلام وضع شده است مابه ازاء و مصداقی برای آن در سایر نظامهای حقوقی حداقل به معنای عرفی آن وجود ندارد و چون مبنای آن را هدیه‌ای میدانند که در قالب یک مال یا عمل شکل می‌گیرد، می‌بایست با وحدت مناط گرفتن از سایر موضوعات مالی زوجین، با وضع نظام رژیم‌های مالی مبتنی بر آزادی اراده زوجین و البته با رعایت قوانین آمره و نظم عمومی، کارکردهایی که در مهریه مدنظر بوده‌است را با تأمین قوانین ناظر به رژیم‌های مالی و اهداف راجع به آن تأمین نمود. بنابراین پیش‌بینی رژیم‌های متنوع و استفاده از حقوق فرانسه در سایر موضوعات روابط مالی زوجین می‌تواند موجب دست‌یافتن به کارکردهای مهریه به طریق احسن شود و در نتیجه با خروج مهریه از کانون توجه زنان در موقع انعقاد عقد نکاح، از افزایش بی‌رویه مهریه بکاهد تا نیازی به وضع قوانینی از قبیل تصویب طرح مورد شرح احساس نشود. به عنوان مثال در قرارداد ازدواج و نظام‌های مالی زوجین در حقوق فرانسه در خصوص پرداخت دیون زوجین به اشخاص ثالث و سایر دیون دولتی و غیره طی مواد ۱۴۴۱ الی ۱۵۰۰ با موادی روبرو هستیم که تکلیف زوجین در پرداخت دیون در زمان انحلال نظام اشتراک اموال زوجین را پس از تصفیه اموال و استقرار مالکیت هر یک بر حصه خود مستقر و ثابت می‌داند و این مسأله نشانگر آن است که زوجین در خصوص دیون مربوط به اموال مشترک، به میزان دارایی به دست آمده مسئول پرداخت تعهدات و دیون مالی هستند (محسنی، ۱۳۹۵) و مستفاد از این مواد می‌توان نتیجه گرفت مادامیکه مالی به تملک طرف نیامده است تادیه دیون از محل آن مفهوم ندارد. بنابراین تصویب طرحی که تادیه حقی برای دولت را تحت عنوان حق الثبت مجاز می‌داند پیش از استقرار مالکیت آن در منافات با نظامهای حقوقی پیشرفته و حتی در گذشته نامنعطف می‌باشد.

اما به عنوان یک راهکار و یک طرح کارآمد که تأمین کننده حقوق زوجین و در مطابقت با قوانین رسمی و احکام شرعی باشد می‌توان با پیشنهاد اضافه نمودن شرطی ضمن عقد مندرج در قباله‌های نکاح مقرر نمود: چنانچه زوجه مهریه خود را نسبت به مازاد ۱۴ سکه بهار آزادی بذل نماید، زوج زوجه را وکیل خود و وکیل در توکیل قرار می‌دهد تا بتواند بدون احراز علل مذکور در سایر شروط ضمن عقد این نکاحیه، با مراجعه به دادگاه صالحه خود را مطلقه نماید. پیشنهاد مذکور نه تنها هزینه‌های گزاف و سنگین حق‌الثبت را بر دوش زوجین قرار نمی‌دهد، بلکه هم باعث رغبت زنان در بذل مهریه‌های خود و عدم مطالبه آن در زمان اختلاف شده و هم روند طولانی و آزار دهنده طلاق زوجین را کوتاهتر کرده و هم از آمار پرونده‌های مطالبه مهریه که بیشتر به خاطر عدم تناسب حقوق زوجین موقع طلاق و اختیار یکجانبه مرد، بیشتر در همین مرحله توسط زنان مطرح میگردد کم می‌کند. بدیهی است شرط مذکور جزء شروط صحیح و از نوع شرط نتیجه بوده که نه مجهول بوده و نه در مخالفت با مقتضای عقد نکاح می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

هدف از نوشتن این مقاله هم تحلیل طرح تعیین حق‌الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه و هم ارائه راهکاری در جهت اصلاح طرح مذکور می‌باشد، چرا که طرح مذکور علاوه بر وجود ایرادات مبنایی و شرعی و حقوقی، قابلیت اجرای عدالت یکسان برای همه زوجین را ندارد، ضمن آن‌که صرفاً باعث محدودیت بیش از پیش حقوق زوجه و عدم توازن حقوق خانواده می‌گردد و این عدم توجه به حقوق زنان و کاهش حمایت‌های قانونی با توجه به پیشرفت‌های متعدد ایشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، باعث کاهش چشمگیر تمایل ایشان به ازدواج و تولید نسل به عنوان یک عامل محدود کننده بر سر پیشرفت و موفقیت‌های ایشان و افزایش قدرت مرد در هم طلاق دادن و هم طلاق ندادن زن در عقد مهم نکاح تلقی می‌گردد. خانواده به عنوان مهم ترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی که قواعد اخلاقی در آن جایگاه ویژه‌ای دارد نقش بسزایی در سرنوشت افراد جامعه دارد و هرگونه تغییر و تحولی در این نهاد در کل جامعه

تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین قانونگذار نمی‌تواند بدون توجه به قواعد اخلاقی و مذهبی و عادات و رسوم به وضع قوانین به ویژه قوانین آمره در حوزه خانواده بپردازد، چرا که وضع قوانین دارای اشکال پیامدهای ناگواری بر نهاد خانواده می‌گذارد (مظفری، ۱۳۸۷). پس شایسته است طرح‌های پیشنهادی بر اساس مقتضیات زمان و مکان و رعایت حقوق و عدالت برای همه اشخاص مخاطب آن ارائه و تصویب گردد.

همچنین تعیین حق الثبت علاوه بر آن که دخالت و ورود به حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود چرا که بر اراده طرفین یک قرارداد خصوصی تأثیر می‌گذارد و باعث برهم خوردن توازن حداقلی در حقوق زوجین عقد نکاح می‌گردد، گویا فقط باعث آن می‌شود که مردان از زیر بار تعهد مهریه‌های سنگین رها شوند در حالی که مهریه‌های نکاح، می‌تواند سایر حقوق زوج مثل حق تحصیل، حق خروج از کشور، حق اشتغال را که توسط مرد دارای حق یک طرفه طلاق قابل محدود کردن بود را تعدیل سازد و مانع سوءاستفاده احتمالی از اعمال آنها شود. در شرایط کنونی که اعسار مردان به راحتی در دادگاه‌ها پذیرفته و با بخشنامه‌های متعدد از صدور حکم جلب ایشان در صورت عدم پرداخت اقساط خودداری می‌شود و حتی با اصدار رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور بحث انتقال اموال مردان به ثالث از شمول معاملات به قصد فرار از دین خارج شده است، راه کارهای کم کردن مهریه نگاه یک جانبه به حقوق مردان و بی‌توجهی به حقوق زنان محسوب می‌شود. در واقع تعیین حق الثبت بر مهریه با فرض مثبت و موثر بودن آن زمانی خوب است که نگاهی متعادل به حقوق زنان و مردان در زندگی مشترک وجود داشته باشد.

حتی با فرض این که تصویب طرح مذکور منجر به کاهش مهریه زنان شود، آیا عدالت و انصاف هم برقرار شده است؟! در نظام حقوقی ای که هر زمان در خصوص اصلاح بحث دیه زنان و یا سهم ارث یک هشتم مادر از همسر و یا یک چهارم ارث زن از شوهر بحث می‌شود گفته می‌شود، مهریه زنان این خلاءها و نابرابری آنها با حقوق مردان را جبران می‌کند، با قرار دادن «حق الثبت» و هزینه‌ای که در این راستا برای ثبت مهریه از زن و مرد دریافت می‌شود به

حقوق زنان تعدی و هزینه‌های ناروا و گزاف بر ایشان تحمیل نمی‌گردد؟! آن هم در جامعه‌ای که به واسطه عرف رایج تهیه جهیزیه با مبالغ سنگین، علیرغم آن‌که تأمین آن جزء تکالیف شرعی و قانونی مرد است، بر عهده زنان و خانواده‌های آنها قرار دارد.

بنابراین امید می‌رود نمایندگان محترم مجلس که وکیل آحاد مردم می‌باشند به عنوان یک تکلیف شرعی و قانونی رعایت غبطه و مصلحت همه موکلین خود را در نظر داشته باشند و با گذشت بیش از ۴۴ سال از نظام انقلاب اسلامی، در حوزه تصویب و تدوین قوانین با نگاهی جامع، بلندمنظر و حقوقی و با لحاظ همه تبعات و آثار این قوانین قدم بردارند.

منابع

قرآن مجید

ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی (۳۸۱ ق). من لایحضره الفقیه. ج ۳، قم: انتشارات الکتب الاسلامیه.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷) وسائل الشیعه. ج ۶: چاپخانه اسلامیه.

حسینی، سید محمدباقر (۱۳۸۸). «وضعیت اجرای مهریه و طلاق پس از نزدیکی». ماهنامه دادرسی، (۷۶)، ص ۳۷-۳۹.

روشن، محمد (۱۳۹۳). حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.

شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). مجموعه مقالات حقوقی. تهران: انتشارات حقوقدانان، چاپ دوم.

صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۰). مختصر حقوق خانواده. : نشر دادگستر، چاپ چهارم.

عمید، حسن، (۱۳۵۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). حقوق خانواده، جلد اول، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.

کریمی، عباس (۱۳۹۷). چهل گفتار حقوقی. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

الماسی، نجاد علی؛ محمدی، مرتضی (۱۳۸۱). «ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه». مجله نامه مفید، (۲۳)، ص ۱۱۷-۱۴۷.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱). بررسی فقهی حقوق خانواده. ج ۹. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مراغه‌ای، میرفتاح (۱۴۱۸ ق ج). عناوین. قم: انتشارات النشراسلامی، چاپ اول.

مظفری، مصطفی (۱۳۸۷). «وضع مالیات بر مهریه و آثار آن بر نهاد خانواده». فصلنامه خانواده پژوهی، (۱۶)۱۴،

ص ۵۵۳-۵۶۴.

منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۴۲). وضع حقوق زن در جهان و طرح قانون خانواده. تهران: انتشارات اتحادیه زنان حقوقدان ایران.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۳۸). *تحریر الوسيله*. قم: مؤسسه نشر اسلامى.

میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۵۷). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.

پایگاه خبری ابن سینا، کد خبر ۱۷۳۱۰۲۰۳۰۱۴۰۱، ۳ خرداد ۱۴۰۱

پایگاه خبری ایمن ۳ خرداد ۱۴۰۱

پایگاه خبری اختیار ۶ ماهه اخیر

مواد ۱۳۸۷ تا ۱۵۸۱ قانون مدنی فرانسه.

- Encyclopedie, Dalloz, droit civil régimes matrimoniaux, Paris, Edition Dalloz, 1975.
- Henri et Leon Mazand, Leçons de Droit Civil : Régimes Matrimoniux, Paris, Edition Montchrestiem, 5^{ème} Edition, 1982.
- J.Masson and S.Mc Rentney (1997) Principles of Family Law.Sweden.Sweet and Maxwell. Sixth Edition